



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۱۲	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۸ / ۲۷
عنوان ۱	مواقیت الصلاة					
عنوان ۲	وقت نمازهای مغرب و عشاء					
عنوان ۳	ادامه تقریر مباحث آیت الله العظمی وحید (سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى)					
عنوان ۴	ادامه بررسی روایات ❖ طایفه دوم روایات: تبیین غروب شمس با زوال حمرة مشرقیه ➤ روایت چهاردهم					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

بحث اصلی این جلسه، بررسی روایتی از امام کاظم علیه السلام برای تعیین زمان دقیق مغرب شرعی است. در این روایت، شخصی از امام علیه السلام می پرسد که آیا با پنهان شدن قرص خورشید و ظهور سرخی بر فراز کوهی، می تواند نماز مغرب بخواند و افطار کند، یا باید تا از بین رفتن آن سرخی منتظر بماند. امام علیه السلام او را به انتظار و رعایت احتیاط، امر می کنند. در تحلیل این روایت دو دیدگاه اصلی مطرح می شود:

دیدگاه مشهور فقها: این گروه روایت را دلیلی بر این می دانند که وقت مغرب، نه با پنهان شدن قرص خورشید، بلکه با زوال «حمرة مشرقیه» (سرخی سمت مشرق) از بالای سر (محاذات قمة الرأس) محقق می شود.

دیدگاه تحلیلی و متقدانه: این دیدگاه معتقد است که روایت در مقام بیان حکم کلی مغرب (شبهه حکمیه) نیست؛ بلکه ناظر به یک وضعیت خاص و شک در موضوع (شبهه موضوعیه) است. طبق این تحلیل، سؤال کننده احتمالاً به دلیل وجود کوهی در سمت مغرب، از غروب قطعی خورشید اطمینان نداشته است؛ بنابراین، امر امام علیه السلام به احتیاط و انتظار، صرفاً برای کسب یقین از تحقق غروب بوده است.

نتیجه گیری نهایی این است که روایت مذکور، به دلیل وجود قرائنی مانند احتمال قرار داشتن کوه در سمت مغرب و شک در اصل غروب، نمی تواند به عنوان دلیلی قاطع برای اثبات نظریه مشهور (لزوم زوال حمرة مشرقیه) به کار رود.

ادامه بررسی روایات دال بر ملاک بودن زوال حمرة مشرقیه

بحث در باب روایاتی بود که برای اثبات وقت نماز مغرب، بر لزوم زوال حمرة مشرقیه از محاذات قمة الرأس تأکید دارند. این دیدگاه، مبنای فقهی اکثریت فقها را تشکیل می دهد؛ درحالیکه روایات دال بر کفایت صرف استتار قرص، پیش تر مورد نقد و رد قرار گرفت.

❖ **روایت چهاردهم:** روایت دیگر، توسط شیخ طوسی با سندی صحیح از حسن بن محمد بن سماعه و دیگر روایت ثقه نقل شده است: «یاسناده عن الحسن بن محمد بن سماعه عن سلیمان بن داوود عن عبدالله بن وضاح، قال:

«كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام يَتَوَارَى الْقُرْصُ وَيُقْبِلُ اللَّيْلُ ثُمَّ يَزِيدُ اللَّيْلُ ارْتِفَاعًا وَتَسْتُرُ عَنَّا الشَّمْسُ»؛

به امام کاظم عليه السلام نوشتم: شب فرا می رسد و تاریکی آن فزونی می یابد و خورشید از دیدگان ما پنهان می گردد؛
«وَتَرْتَفِعُ فَوْقَ الْجَبَلِ حُمْرَةٌ»؛

و سرخی ای بر فراز کوه پدیدار می شود؛

«وَيُؤَذِّنُ عِنْدَنَا الْمُؤَذِّنُونَ»؛

و مؤذنان در نزد ما اذان می گویند.

«أَفَأَصْلِي حَبِئْتُ وَأَفْطِرِي كُنْتُ صَائِمًا؟»؛

آیا در این هنگام که هم تاریکی شب را می بینیم، هم سرخی برآمده بر کوه را مشاهده می کنیم و هم مؤذنان اذان گفته اند، وقت مغرب شده است تا نماز بخوانم و اگر روزه دار بودم، افطار کنم؟

«أَوْ أَنْتَظِرُ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ الَّتِي فَوْقَ الْجَبَلِ؟»؛

یا باید درنگ کنم تا آن سرخی بالای کوه نیز از میان برود؟

«فَكَتَبَ إِلَيَّ: أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ وَتَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ»؛^۱

حضرت در پاسخ نگاشتند: «به نظر من، برای تو بهتر آن است که منتظر بمانی تا آن سرخی از بین برود و در دین خود، جانب احتیاط را رعایت کنی».

تقریب استدلال مشهور به روایت

پاسخ امام عليه السلام که به انتظار تا زمان زوال سرخی بالای کوه امر می کند، اثبات گر آن است که صرف غروب قرص کفایت نمی کند؛ بلکه این سرخی باید از محاذات کوه - که به قمة الرأس تعمیم داده می شود - عبور کند تا وقت مغرب محقق گردد. در غیر این صورت، صرف بالا رفتن سرخی از افق شرقی کافی نیست.

۱. البته در نسخه و مسائل موجود در نرم افزار جامع الأحادیث نور به این صورت است: «فَوْقَ اللَّيْلِ». و ظاهراً درست همان است که استاد رحمته الله علیه ذکر

کرده اند که با متن موجود در تهذیب هم مطابقت دارد.

۲. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیف، ب ۱۶، ح ۱۴.

فرض در این روایت آن است که حمزه از افق بالا رفته و تا قلعه کوه رسیده است. امام علیه السلام نیز به دیده شدن حمزه بر سر کوه اکتفا نمی کند؛ بلکه زوال آن را شرط می دانند. این بیان، مبنای مشهور را تأیید می کند که وقت مغرب، زمانی است که حمزه مشرقیه از محاذات قمة الرأس عبور کند.

تأملی در استدلال: دیدگاه استاد

شیخنا الاستاذ در این استدلال، تأملی فرموده اند که در ادامه به طرح آن و تعلیقه ای بر آن می پردازیم.

ایشان می فرمایند در این روایت، دو احتمال وجود دارد:

۱. این روایت در شبهه موضوعیه وارد شده باشد.

۲. در شبهه حکمیه وارد شده باشد.

احتمال نخست: شبهه موضوعیه

ورود روایت در شبهه موضوعیه، بدین معناست که ملاک، همان استتار قرص برای تحقق مغرب است. اکنون سائل می پرسد: با توجه به وجود کوه در کنار ما، چگونه حصول استتار قرص را احراز کنیم؟ این همان شبهه موضوعیه است؛ یعنی شک در این است که آیا قرص خورشید از افق پنهان گشته است یا خیر؟ زیرا عبارت: «يَتَوَارَى الْقُرْصُ» به این معناست که ما قرص را نمی بینیم؛ اما نمی دانیم آیا به سبب پنهان شدن در افق قابل رؤیت نیست یا به سبب قرار گرفتن در پشت کوه.

موضوع مورد شبهه، غیوبت و استتار قرص است و سائل می خواهد بداند اگر در غروب خورشید شک کرد، چه تکلیفی دارد. از این رو، امام علیه السلام می فرماید: «أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ وَتَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ». در اینجا، احتیاط برای احراز غروب شمس و استتار قرص است؛ بنابراین، سؤال از شبهه موضوعیه است و در این صورت، روایت دلیلی بر مدعای مشهور (تحقق مغرب با زوال حمزه مشرقیه) نخواهد بود.

مؤیدات احتمال نخست

آنچه احتمال اول را تأیید می کند، فرمایش امام علیه السلام است که فرمود: «تَنْتَظِرُ». امر به انتظار، با طلب احراز تحقق موضوع، سازگاری دارد؛ یعنی منتظر بمان تا موضوع محقق گردد. در غیر این صورت، انتظار در بیان حکم معنا ندارد و باید حکم به صورت صریح بیان شود. پس امر به انتظار، قرینه ای بر موضوعیه بودن شبهه است.

قرینه دیگر آن است که اگر شبهه، حکمیه بود، امام علیه السلام می بایست حکم را بیان می کرد نه آنکه به احتیاط امر فرماید. امر به احتیاط، شأن مجتهدان است که به حکم واقعی علم نداشتند و برای حفظ واقع، به احتیاط توصیه می کنند؛ اما امام معصوم علیه السلام که به حکم واقعی علم دارد، در مقام بیان حکم شرعی نمی فرماید: «احتیاط کن»؛ بلکه حکم واقعی را بیان می کند. بنابراین، امر امام علیه السلام به احتیاط، نشان می دهد که در مقام احراز موضوع است نه بیان حکم.

این دو قرینه نشان می دهد که روایت در مقام پاسخ به مسأله ای موضوعی است که سائل در غروب حقیقی خورشید شک داشته و امام علیه السلام می فرماید صبر کن تا حمزه نیز زائل شود و به غروب، یقین پیدا کنی.

احتمال دوم: شبهه حکمیه

احتمال دوم آن است که پاسخ امام علیه السلام ناظر به شبهه حکمیه باشد. در این فرض، سائل می خواهد حکم وقت نماز مغرب را بداند، نه تحقق غروب قرص را. او می پرسد آیا مشاهده حمرة پدید آمده در آسمان، برای تحقق وقت نماز مغرب کفایت می کند یا خیر؟ پس سؤال از وقت نماز مغرب است که پرسشی از حکم شرعی محسوب می شود.

در این صورت، سائل یقین دارد که قرص خورشید غروب کرده است، زیرا می گوید: «يَتَوَارَى الْقُرْصُ وَيُقْبِلُ اللَّيْلُ وَيَزِيدُ اللَّيْلُ ارْتِفَاعًا»؛ یعنی خورشید پنهان شده، شب آغاز گشته و تاریکی در حال افزایش است. چنین شخصی در اصل غروب شک ندارد؛ بلکه مسأله اش این است که آیا با وجود حمرة بر فراز کوه، وقت نماز مغرب فرا رسیده است یا نه؟ پاسخ امام علیه السلام که می فرماید: «باید صبر کنی تا آن حمرة از بالای کوه زائل شود»، در این تفسیر، ناظر به بیان حد زمانی تحقق وقت مغرب است، نه صرف احتیاط در احراز استتار قرص.

شاهدی بر حکمیه بودن شبهه

شاهد بر حکمیه بودن شبهه در روایت، این است که سائل خود می گوید: «يَتَوَارَى الْقُرْصُ وَيُقْبِلُ اللَّيْلُ وَيَزِيدُ اللَّيْلُ ارْتِفَاعًا». او به غروب خورشید یقین دارد؛ زیرا می گوید شب آغاز شده و تاریکی در حال افزونی است. پس شک او در غروب خورشید نیست؛ بلکه در کفایت آن برای ورود به وقت نماز است. او می خواهد بداند آیا همین استتار قرص، همراه با باقی ماندن حمرة بر کوه، برای تحقق وقت مغرب کافی است یا خیر؟ امام علیه السلام فرمود: «أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ»؛ یعنی تا زمانی که حمرة بالای کوه وجود دارد، وقت مغرب نرسیده است؛ لذا باید صبر کنی تا آن حمرة از بالای سرش بگذرد. پس روایت در شبهه حکمیه است و در این صورت، مسلک مشهور اثبات می گردد.

فلسفه امر به احتیاط در شبهه حکمیه

در اینجا این اشکال مطرح می شود که چگونه می توان میان تعبیر «وَأَرَى لَكَ أَنْ تَأْخُذَ بِالْإِحْتِيَاظِ» و این نکته که امر به احتیاط در شبهه حکمیه سازگار نیست، جمع نمود؟

این مسأله، نکته ای لطیف در خود دارد. به نظر می رسد مقصود امام علیه السلام از بیان این عبارت، آن نیست که در مقام شبهه حکمیه حقیقی، امر به احتیاط کرده باشند؛ بلکه غرض امام علیه السلام آن است که سائل را به فضای خاصی که در آن می زیسته، یعنی سیطره فقه عامه (اهل سنت)، متوجه سازد. در آن فضا، حکم به فرارسیدن مغرب با استتار قرص صادر می شد.

از این رو، امام علیه السلام به سائل می فرماید برای آنکه بتوانی عمل خود را در آن فضا توجیه کنی، بگو بر اساس احتیاط عمل می کنم. این تعبیر در واقع، راه گریزی برای سائل است تا عمل خود را در برابر فضای عمومی حاکم بر آن زمان، توجیه کند. حضرت می فرماید استتار قرص کفایت نمی کند و باید صبر کنی تا حمرة مشرقیه از قمة الرأس نیز بگذرد.

چنانکه ما در این باره نوشته ایم: «وَأَمَّا مَا جَاءَ فِي كَلَامِ الْإِمَامِ علیه السلام مِنَ الْأَمْرِ بِالْإِحْتِيَاظِ فَإِنَّمَا جَاءَ انْجِمًا مَعَ الْوَاقِعِ الْمُعَاشِ أَنَّكَ مِنْ سَيِّطَرَةِ الْفَقْهِ الْعَامِيِّ عَلَى الْفَضَاءِ الْإِجْتِمَاعِيِّ الْعَامِ مِمَّا جَعَلَ الْإِمَامَ علیه السلام يُلَبِّسُ عَلَى حُكْمِهِ لِبَاسَ الْإِحْتِيَاظِ تَجَنُّبًا لِلْسَّائِلِ الثُّمَّةَ مُخَالَفَةَ الرَّأْيِ الْفَقْهِيِّ الصَّاعِدِ مِنَ الْعَامَّةِ»؛ برای آنکه سائل را از اتهام دور نگاه دارد، به او می فرماید احتیاط در پیش گیرد.

بنابراین، ماحصل فرمایش شیخنا الاستاذ، آن است که نمی توان از دلالت این روایت بر مبنای مشهور، رفع ید کرد و اقوی آن است که روایت در شبهه حکمیه وارد شده و دلالت می کند که وقت نماز مغرب، زوال حمرة مشرقیه از محاذات قمة الرأس است.

نقد و بررسی دیدگاه استاد

اما در حاشیه سخن استاد، نکته ای وجود دارد: اساساً در متن روایت، تصریحی نشده است که کوه مورد اشاره، در مشرق واقع شده باشد یا در مغرب. این در حالی است که تعبیر استاد به گونه ای است که واژه «جبل» را بر کوهی در سمت مشرق حمل کرده اند. لذا سؤال این گونه فهمیده می شود که: آیا سرخی مشرقی که بر کوه افتاده، کفایت می کند یا باید صبر کنم تا از روی سر نیز بگذرد؟

درحالی که از ظاهر روایت، قرینه ای بر این معنا وجود ندارد؛ بلکه سیاق روایت نشان می دهد که این کوه در سمت مغرب قرار دارد. تعبیر: «وَيُقْبِلُ اللَّيْلُ ثُمَّ يَزِيدُ اللَّيْلُ ارْتِفَاعاً وَتَسْتَرُّ عَنَّا الشَّمْسُ» و پس از آن «وَتَرْتَفِعُ فَوْقَ الْجَبَلِ حُمْرَةٌ»، اقتضا دارد که جبل در جهت مغرب باشد.

علت سؤال این است که در سمت مغرب، کوهی وجود دارد و ناظر نمی تواند احراز کند که خورشید غروب کرده است یا خیر؛ زیرا خورشید پشت کوه پنهان است. در نقاط کوهستانی، گاه با اینکه همه جا تاریک می شود، هنوز قرص خورشید غروب نکرده است. ظاهراً سؤال سائل نیز از این باب و شبهه او موضوعیه است؛ یعنی می پرسد در جهت مغرب کوهی واقع شده و با اینکه هوا تاریک می شود، نمی دانیم خورشید غروب کرده است یا نه. این سرخی روی کوه، موجب شک در غروب واقعی قرص می شود. اینجاست که می پرسد: «أَفَأَصَلَّى حِينَئِذٍ... أَوْ أَنْتَظِرُ حَتَّى تَذَهَبَ الْحُمْرَةُ؟» آیا باید منتظر بمانم تا احراز کنم که قرص آفتاب حتماً غروب کرده است؟ «فَكَتَبَ إِلَيَّ: أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ...»؛ که چون شبهه اش موضوعیه است، امام علیه السلام به او امر می کند صبر کن تا غروب خورشید را احراز کنی و احتیاط در شبهه موضوعیه، بلامانع است.

بنابراین، روایت اساساً در باب اثبات وقت مغرب با زوال حمرة مشرقیه نیست. نه سائل از آن می پرسد و نه امام علیه السلام درصدد بیان آن است.

ما این تعلیقه را در همان زمان از بیانات استاد، برداشت کرده بودیم و صحیح نیز به نظر می رسید. بعید نیست که از روایت، هیچ قرینه ای که نشان دهد این جبل در مشرق است، یافت نشود. به عکس، سیاق حدیث و عبارت: «يَتَوَارَى الْقُرْصُ» نشانگر آن است که خورشید در طرف مغرب پنهان می گردد. همچنین عبارت: «تَسْتَرُّ عَنَّا الشَّمْسُ» و نه «تَغِيبُ الشَّمْسُ» این برداشت را تقویت می کند. «تَغِيبُ الشَّمْسُ» نشانگر شبهه حکمیه است، اما «تَسْتَرُّ عَنَّا الشَّمْسُ» یعنی خورشید از دیده ما پنهان است؛ اما نمی دانیم واقعاً غروب کرده یا نه.

جمع بندی و نتیجه گیری

به هر حال، به نظر ما:

- ✓ این روایت خارج از محل بحث در اثبات وقت نماز مغرب است و در شبهه موضوعیه وارد شده، نه حکمیه.
- ✓ روایت، ناظر به جایی است که سائل در تحقق غروب شمس شک دارد و عبارت: «وَتَأْخُذُ بِالْحَاطِطَةِ لِذِينِكَ» نیز مطابق قاعده و ناظر به احتیاط در شبهه موضوعیه است.

پرسشگر: ...

استاد: سخن در این است که برای سائل، قرائنی همچون استتار شمس و اقبال لیل، بر غروب خورشید ظهور یافته و لذا مؤذنان نیز بر اساس آن اذان می گویند. او می پرسد: آیا با وجود چنین قرائنی می توانم نماز بخوانم و این قرائن کفایت می کند؟ همه اینها قرائنی بر استتار و غیوبت قرص است؛ ولی امام علیه السلام می فرماید چون این قرائن، قطع آور نیستند، باید صبر کنی تا به غروب خورشید یقین بیابی. عبارت: «وَتَأْخُذُ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ» خود یک قرینه است و «أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ» نیز ناظر به انتظار برای تحقق موضوع است؛ وگرنه انتظار در شبهه حکمیه معنا ندارد.

پرسشگر: بعید است که کوه در طرف مشرق باشد.

استاد: هیچ بُعدی ندارد که جبل، واقع در مشرق باشد؛ زیرا می گوید: «تَرْتَفِعُ فَوْقَ الْجَبَلِ حُمْرَةٌ». این چه حمره ای است که سائل از آن می پرسد؟ باید حمره مشرقیه باشد؛ وگرنه حمره مغربیه در اینجا نقشی در سؤال ندارد. خود او می گوید: «أَوْ أَنْتَظِرُ حَتَّى تَذَهَبَ الْحُمْرَةُ الَّتِي فَوْقَ الْجَبَلِ» و پیش از آن می گوید: «يَزِيدُ اللَّيْلُ ارْتِفَاعًا». این نشان می دهد که حمره مشرقیه از افق بالاتر آمده است. سائل می پرسد: آیا همین مقدار بالا آمدن حمره از افق برای تحقق مغرب کفایت می کند یا باید حتماً از محاذات قمة الرأس بگذرد؟

به هر حال، ما معتقدیم قرائن متعدد در روایت وجود دارد و قرائن نشان می دهد که این جبل در جهت مغرب است و موضوع سؤال سائل، کفایت قرائن موجود برای اثبات غروب خورشید است. حضرت نیز می فرمایند این قرائن قطع آور نیست و لذا باید صبر کنی تا به غروب خورشید قطع بیابی.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ